فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)

سال هفتم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۸

اعتراض وجدانی ماموران عمومی در نظام حقوقی ایتالیا

علیرضا جلالی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

چکیده

تعارض قدرت حکومت و حقوق شهروندان از ابعاد متعددی قابل بررسی است، که یکی از اینها بحث تضاد بین اجرای مقررات الزام‌آور و آزادی ملت در پیروی از اعتقادات درونی خویش می‌باشد. چنین دوگانگی، زمانی پررنگ‌تر است که افراد تحت فرمان قانون خود مستخدم حکومت تلقی شوند؛ این ماموران عمومی بر اساس مقررات، موظفند خدمات همگانی بدون در نظر گرفتن تمایلات شخصی ارائه کنند؛ اما به صورت استثنایی و با استناد به دلایل دینی یا باطنی که در ادبیات علمی به عنوان اعتراض وجدانی شناسایی می‌گردد؛ اجازه پیدا می‌کنند از وظایف خود امتناع ورزند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سعی می‌شود پاسخ این سوال مطرح گردد که ماموران عمومی در حین انجام وظایف خویش، می‌توانند تحت چه شرایطی بر این اصل حاکمیتی چشم‌پوشی کنند و اعتقادات وجدانی خود را بر قواعد آمره ارجحیت بخشند (حق رجوع به اعتراض وجدانی)؟ در انتها پس از توصیف داده‌های علمی مربوط به کشور ایتالیا، یعنی حکومتی که در سنوات اخیر به صورت فراگیر با این موضوع مواجه شده و دکترین و رویه قضایی را به چالش کشیده است؛ ثابت خواهیم کرد که تعدد نظرها و عدم‌صراحت و انسجام قوانین؛ اوضاعی نامناسب برای ماموران عمومی به وجود آورده‌اند؛ ولی با استناد به رویه‌های قابل‌تطبیق با ارزش‌های حقوق بشری و ملاک قرار دادن حق شهروندان از جمله کارکنان بخش عمومی نسبت به بهره‌مندشدن از آزادی‌های مذکور در قانون اساسی و مستمر بودن ارائه خدمات عمومی، می‌توان نظام حقوقی را نمایان کرد که در آن، جایگاه اعتراض وجدانی همه ماموران عمومی رسمیت پیدا کند.

واژگان کلیدی: اعتراض وجدانی، ایتالیا، حاکمیت قانون، ماموران عمومی

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.
a.jalali@du.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

مقدمه

از زمان تاسیس نظام‌های حقوقی معاصر و طلوع ارزش‌های حقوق بشری در جامعه بین‌المللی؛ یک دوگانگی حساس بین قواعد لازم‌الاجرای حکومت‌ها از یک طرف و آزادی شهروندان در مقابل آنها به وجود آمد. به کلامی دیگر، این همان تقابل بین قدرت و آزادی است که جزو مباحث اصلی حقوق عمومی قرار گرفته و علمای حقوق در دهه‌های اخیر مکرر در باب آن سخن رانده‌اند (Ferrari, 2008: 31). از قضا یکی از ملاک‌های اصلی تفکیک انواع حکومت‌ها، خصوصا در مورد نکات افتراق نظام‌های مردم‌سالار و استبدادی، تنظیم رابطه دو عنصر مذکور توسط حاکمیت می‌باشد (Ibid.: 32). در واقع، هرچه رژیم‌های سیاسی توجه بیشتری به رکن قدرت داشته باشند و از موضوع آزادی مردم فاصله بگیرند؛ طبیعی است که آن الگو تمایل به استبداد خواهد داشت و از طرفی دیگر، اگر حاکمیت به آزادی شهروندان توجه کند؛ سامانه مردم‌سالاری تقویت خواهد شد؛ اما مسأله اصلی این است که هرچند از منظر حقوقدانان، نظام اخیر قابل قبول و تایید محسوب می‌شود؛ ولی خاصیت دولت معاصر این است که بدون صدور و اجرای مقررات الزام‌آور، یعنی همان جنبه اقتدار حاکمیت، هیچ رژیمی نمی‌تواند ادعای موجودیت و استقلال کند (قاضی، ۱۳۹۵: ۶۳). برای همین است که تنظیم یک نظام مقتدر و در عین‌حال متضمن حقوق بشر، موضوعی دشوار به نظر می‌رسد؛ خصوصا اگر به صورت دقیق‌تر قدرت حکومت یا همان قواعد آمره قرار باشد با عمیق‌ترین اعتقادات انسانی رو در رو قرار گیرند. معمولا در لفظ حقوقی، چنین باورهایی در زمان بروز و نمایان شدن ذیل حقی بشری به نام حق بر «آزادی وجدان»[1] ذکر شده‌اند که این امر در اسناد بین‌المللی و در قوانین اساسی کشورهای گوناگون به رسمیت شناخته شده است (Domingo, 2015: 177). البته باوجود بیان این حق و پیش‌بینی آزادی بروز آن، همان مقررات فراملی و منابع حقوقی بالادستی داخلی حکومت‌ها، لازم‌الاجرا بودن قوانین خود را زیر سوال نبرده و اتفاقا تاکید بر اجرای صحیح آنها داشته‌اند و یکسان بودن همه شهروندان نزد قانون را اعلام کرده و بر عدم اجرای متفاوت قوانین توسط

1. Freedom of Conscience.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

حاکمیت بر اساس اعتقاد، مذهب و گرایش سیاسی افراد پافشاری می‌کنند (خسروی، ۱۳۹۲: ۳۱-۳۰). اگر این اصل برای همه شهروندان صدق می‌کند؛ برای برخی اصناف مسأله پیچیده‌تر هم می‌شود؛ زیرا بنا به ویژگی‌های کاری خود، این اشخاص با اولویت بیشتری باید از مقررات عمومی پیروی کنند. این اوضاع خصوصا برای کارکنان بخش‌های دولتی و اصطلاحا ماموران عمومی[1] که موظفند نه‌تنها قوانین را اجرا کنند؛ بلکه باید خدمات عمومی را برای همه مردم، فراتر از باورها و اعتقادات عمیق شهروندان متعدد موجود در جامعه ارائه نمایند، بیشتر تطبیق دارد (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). به عنوان مثال، یک پزشک که در سامانه بهداشت دولتی خدمت می‌کند و در حین اعمال وظایف حرفه‌ای خود یک خدمت عمومی به ثمر می‌رساند؛ اگر مقررات حکم کنند که سقط جنین مجاز است (اقتدار حاکمیت)؛ وی نمی‌تواند با این قاعده بنا به باور شخصی خود (آزادی وجدانی و اعتقادی مبنی بر مخالفت با سقط جنین)[2] در زمان مراجعه بیمار، از معالجه آن امتناع کند؛ زیرا این یک خدمت عمومی محسوب می‌شود و مامور موظف به انجام آن فراتر از میل و عقیده خویش می‌باشد (Marseglia, Viola, 2007: 203). هرچند این روند به نظر منطقی می‌رسد و با نظریه حاکمیت قانون و اصل پیروی همه شهروندان و خصوصا ماموران عمومی از قواعد آمره تطبیق دارد؛ اما سوال این است که آیا نظام‌های مردم‌سالار روشی برای حفظ حاکمیت دولت و همراهی آن با ارزش‌های حقوق بشری مانند آزادی عقیده و وجدان در نظر گرفته‌اند؟ به بیانی دیگر، آیا امکان ایجاد توازن بین اقتدار و حاکمیت قوانین و اعتقاد شخصی افراد در یک نظام حقوقی پیشرفته و متضمن حقوق اساسی ملت امکان‌پذیر است؟ و بالاخره و به صورت دقیق‌تر، ماموران عمومی در حین انجام وظایف خویش مبنی بر ارائه خدمات همگانی بدون اعمال تبعیض، می‌توانند تحت چه شرایطی بر این اصل حاکمیتی چشم‌پوشی کنند و اعتقادات عمیق و وجدانی خود را بر قواعد آمره ارجحیت بخشند (حق

1. Public Officials.

۲. در اصطلاح حقوقی به این نوع مخالفت بر اجرای قواعد آمره با استناد به عقاید و باورهای شخصی، «اعتراض وجدانی» (Conscientious Objection) گفته می‌شود (Shanawani, 2016: 384).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

رجوع به اصل اعتراض وجدانی)؟ در راستای پاسخ به این سوالات و با تاکید بر پرسش اخیر، در بخش اول این مقاله با مفاهیمی چون «اعتراض وجدانی» و «مامور عمومی» آشنا خواهیم شد و در قسمت دوم با استناد به نظام حقوقی ایتالیا که رویکرد خاص خود را نسبت به موضوع تحت مطالعه اعمال می‌کند و در سنوات اخیر دچار تحولاتی ارزنده، چه در حوزه مباحث دکترینی، چه در باب رویه محاکم شده است؛ اعتراض وجدانی ماموران عمومی را بررسی خواهیم کرد و با مراجعه به نظر علمای حقوق، مقررات و رویه قضایی داده‌های مربوطه را تحلیل خواهیم نمود و در انتها به نکات قوت و ضعف نظام مذکور اشاره خواهیم داشت. اهمیت پژوهش از این نظر قابل تامل است که ترسیم دقیق رابطه بین قوانین آمره و آزادی وجدانی ماموران عمومی کمکی خواهد بود در راستای تحقق یک نظام حقوقی مقتدر و کارآمد از بعد ارائه خدمات عمومی؛ بدون اینکه آزادی افراد، حتی خدمه خود حاکمیت به فراموشی سپرده شود؛ زیرا تضمین آزادی وجدانی ماموران عمومی و حق مراجعه این صنف به اصل اعتراض وجدانی، به‌نحوی نشان‌دهنده سلامت و ارتقای نظام حقوقی هر کشوری محسوب می‌شود.

۱. مبانی و مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم اعتراض وجدانی

«اعتراض وجدانی» به عنوان مخالفت نسبت به اجرای یک قانون الزام‌آور حاکمیت با دلایل مربوط به اعتقادات اخلاقی شهروندان توصیف می‌شود (Helzel, 2017: 2). به بیانی دیگر، اعتراض وجدانی به معنی درخواست (مبتنی بر اعتقادات دینی یا اخلاقی) یک عضو جامعه مبنی بر مصونیت شخصی نسبت به اجرای یک قاعده آمره یا انجام عملی منع شده توسط مقررات می‌باشد (Bertelsen, 2013: 124). این اصل، یکی از ابعاد توازن بین حاکمیت قانون و آزادی شخصی افراد محسوب می‌گردد و شاخص مهم آن، توانایی ایجاد تقارب میان سه عنصر مهم یک حکومت مردم‌سالار به شمار می‌آید: الف) ضمانت اجرای قوانین؛ ب) اراده اکثریت جامعه و ج) اعتقادات برآمده از قوای باطنه اشخاصی که از ارزش‌های اکثریت مردم پیروی نمی‌کنند (Pugiotto, 1995: 240). بروز این حق در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

خیلی از نظام‌های حقوقی به عنوان زیرمجموعه‌ای از حق بر آزادی وجدان و تایید آن توسط حقوقدانان دلایل متعددی دارد؛ اما اصلی‌ترین آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند: اولا، بحران اثبات‌گرایی حقوقی[1]، به این معنی که تصور دکترین معاصر بر مجزا بودن مفاهیمی چون اخلاق و دین نسبت به قوانین (غمامی، عزیزی، ۱۳۹۵: ۱۴۱) سبب شده تا در دوران حاکمیت سکولاریزم[2]، مقررات با بخش سنتی و اعتقادگرای جامعه فاصله داشته باشند که این امر، رژیم‌های با تکثر ملیت‌ها و فرهنگ‌ها را دچار چالش‌های جدی کرده است؛ ثانیا، مهاجرت و تبادل افراد از جوامع متعدد و گردهم آمدن آنها در کشورهای پیشرفته، خصوصا در قاره اروپا به یکپارچگی جامعه حتی از نظر ارزش‌های حقوقی صدمه وارد کرده و چون این نظام‌ها از نظر آرمانی، ادعای احترام و حفظ اعتقادات مردم خویش را در اسناد بالادستی مانند قانون اساسی اعلام می‌کنند؛ ناگزیر ملزم به رعایت آزادی وجدانی همه مردم از جمله مهاجران می‌شوند؛ از این حیث، اعتراض وجدانی ابزار حقوقی مقتضی برای حفظ اعتقادات اقلیت‌ها محسوب می‌شود (Navarro-Valls, Martinez-Torron, 1995: 15). غیر از این موارد، دکترین توجه خود را به سمت برخی تفکیک‌های علمی هم متمرکز کرده است. از چنین جهتی، اعتراض وجدانی بین تعریف سنتی و مدرن قابل افراز می‌باشد: از منظر سنتی، اعتراض وجدانی همان دوگانگی حقوق و اخلاق را در نظر گرفته و به صورت استثنایی، مراجعه به اعتقادات شخصی را بر قواعد آمره ارجحیت بخشیده است؛ ولی در تفسیر مدرن، این حق غیر از جنبه توصیفی ماهیت حق اعتراض وجدانی، شکل آن مورد پژوهش و بررسی قرار می‌گیرد. برای همین است که از نظر دکترین اخیر، انواع اعتراضات وجدانی تحت مطالعه قرار می‌گیرند و سعی می‌شود تا نکات اشتراک و افتراق آنها مشخص گردند (Helzel, 2017: 6). این تفکیک، ما را به بحث دیگری هم هدایت می‌کند؛ زیرا زمانی که ماهیت اعتراض وجدانی به عنوان حقی تثبیت شده شمرده شود؛ مرحله بعدی، تعیین اشکال آن است؛ از این‌رو، علمای حقوق نمونه‌های زیر را معرفی می‌کنند: اعتراض

1. Legal Positivism.
2 .Secularism.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

وجدانی به مثابه مخالفت مشمولین نظام وظیفه با دوره سربازی اجباری، اعتراض پزشک نسبت به سقط جنین، مخالفت مودیان با پرداخت مالیات‌های منتهی به کمک به هزینه‌های نظامی کشور، اعتراض پرستارها نسبت به پدیده مرگیاری[1]، انتقاد ماموران ثبتی به ازدواج همجنس‌گرایان، ایراد مقام قضایی یا شبیه قضایی در مورد تعارض اخلاقی یا دینی با پرونده تحت مطالعه یا حضور نمادهای مکتبی مغایر با باورهای وی در محل کار و غیره (Ibid.: 7)، یعنی در کل مخالفت نسبت به اعمال یا شرایطی که توسط حکومت قانونی و حتی الزامی در نظر گرفته شده‌اند؛ اما با اعتقادات شخصی متولیان این افعال قابل تطبیق نباشد.

۲-۱. حق اعتراض وجدانی در حقوق بین‌الملل

به صورت اختصاصی، حق رجوع شهروندان به اعتراض وجدانی در برخی اسناد بین‌المللی بیان شده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ بیانیه‌ای صادر کرد که از اعضای جامعه بین‌المللی دعوت به عمل می‌آورد تا این حق بشری با استناد به ماده ۱۸ منشور جهانی حقوق بشر و به عنوان زیر مجموعه‌ای از حق آزادی دینی، اعتقادی و وجدانی بروز پیدا کند و در مقررات داخلی مورد پیش‌بینی قرار گیرد. در سنوات بعدی هم این امر مورد تاکید نهاد مذکور قرار گرفت؛ به صورت دقیق‌تر در سال ۱۹۸۱ ، بحث اعتراض وجدانی مشمولین نظام وظیفه سربازی طرح شد و دولت‌ها به رعایت این مسأله، خصوصا در حوزه اعتراضات وجدانی مبارزین با رژیم آپارتاید و نژادپرستی دعوت شدند. در سال ۱۹۸۲، کمیسیون حقوق بشر مجددا در اسناد خود، اعتراض وجدانی را مطرح کرد و چند موضوع خاص عنوان شدند: تاکید بر قانون‌گذاری دولت‌ها درباره صدور مجوز برای شهروندان نسبت به عدم مشارکت در دوره نظام وظیفه سربازی با استناد به اعتقادات وجدانی افراد، پیش‌بینی قوانین داخلی نسبت به اعمال دوره‌های جایگزینی ارائه خدمات مدنی مربوط به معترضین وجدانی و بالاخره مساعدت دولت‌ها در پذیرش اتباع بیگانه‌ای که در کشورهای خویش نمی‌توانند از حق اعتراض وجدانی بهره‌مند شوند. این مسائل در بیانیه کمیسیون در مورخ ۱۰ مارس ۱۹۸۷ مجددا مورد اشاره قرار گرفتند (Silenzi, 1980: 12). در اسناد فراملی

1. Eutanasia.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

منطقه‌ای هم حق اعتراض وجدانی قابل مشاهده می‌باشد: مثلا در سال ۱۹۸۳، پارلمان اتحادیه اروپا با استناد به بیانیه شماره ۳۳۷ سال ۱۹۶۷ شورای اروپا، مصوبه‌ای را تایید کرد که بر اساس آن از دولت‌های عضو تقاضا می‌شد تا در مورد اعتراض وجدانی قوانینی صادر شوند تا نه تنها حقوق بنیادین شهروندان تضمین گردد؛ بلکه یکپارچگی حقوقی قاره مذکور هم حفظ شود (Ibid.). اضافه بر اینها در رویه قضایی بین‌المللی هم نقش حق اعتراض وجدانی اخیرا جایگاه و ضمانت اجرای ویژه‌ای پیدا کرده است؛ به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۱، هیات عمومی دیوان اروپایی حقوق بشر یکی از دولت‌های عضو خویش را بنا به عدم پیش‌بینی مقررات در باب امتناع اتباع خود نسبت به مشارکت در دوره اجباری سربازی با استناد به مسائل اعتقادی محکوم کرد. در رأی صادره، قضات فراملی اعلام کردند که باوجود عدم صراحت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۹ این سند در مورد آزادی دینی و وجدانی باید طوری تفسیر شود که شامل حق اعتراض وجدانی هم گردد؛ زیرا امروزه این حق بشری جزو عرف بین‌المللی به حساب می‌آید. دادرسان فراتر از این هم مقرر داشتند که در آینده، کشورهایی می‌توانند عضو شورای اروپا شوند که اصل اعتراض وجدانی را در نظام حقوقی، ملی خویش در نظر گرفته باشند و احترام به اعتقادات دینی، باطنی و فلسفی افراد بدون اعلام این حق بنیادین غیرممکن است (ECHR, 2011: point 123). این نظر در حالی صادر شد که رویه گذشته نهادهای فراملی اروپایی صراحتا دولت‌های عضو را ملزم به پیش‌بینی اعتراض وجدانی نمی‌دانستند. به عنوان مثال در آرای کمیسیون اروپایی حقوق بشر در سال‌های ۱۹۷۷، ۱۹۸۴ و ۱۹۹۱ اعلام شده بود که کشورها با استناد به اصل حاشیه صلاحدید، یعنی اعمال مصلحت نظام حاکم نسبت به حقوق شهروندان با دلایل مربوط به قاعده نظم عمومی، می‌توانند مسأله اعتراض وجدانی را سامان دهند؛ بدون التزام به رعایت ماده ۹ کنوانسیون (Poli, 2011: 1) که این تغییر رویه، اهمیت موضوع تحت مطالعه و ارتقای ضمانت اجرای آن را از منظر نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته به خوبی نمایان می‌کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

۳-۱. اعتراض وجدانی و نافرمانی مدنی

ناگفته نماند که در سالهای اخیر، دکترین داخلی به موضوعی مشابه، هرچند به صورت خیلی کلی و بدون تمرکز به ابعاد ویژه اشکال مختلف اعتراض وجدانی پرداخته است؛ یعنی مسأله نافرمانی مدنی. امکان دارد برخی‌ها موضوع اعتراض وجدانی را ذیل نافرمانی مدنی تفسیر کنند و با این استدلال، بحث مجزا و اختصاصی در مورد مفهوم تحت مطالعه در این مقاله را بی‌فایده جلوه دهند. در پاسخ به این ابهام می‌توان گفت که با توجه به توصیف نافرمانی مدنی به عنوان اقدامی مسالمت‌آمیز در راستای سرپیچی از فرمان‌ها و قوانین ناعادلانه یا عملی قانون‌شکن به نام عقل و اخلاق (ورعی، ۱۳۹۴: ۹)، به هر حال نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست؛ زیرا نافرمانی مدنی یک ابزار و روش مبارزه صلح‌آمیز علیه یک حکومت استبدادی یا ظالم با هدفی سیاسی و عمومی در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، معترضین خواهان تغییر قانون یا حکومت هستند و حاضرند برای رسیدن به هدف انقلابی خود، مجازات‌هایی را هم تحمل کنند؛ اما اعتراض وجدانی ابزاری است برای دفاع از اعتقاد شخصی اقلیت‌ها؛ معترض نمی‌خواهد قانون را تغییر دهد، فقط نمی‌تواند عملی را انجام دهد که با اعتقادات باطنی خویش مغایرت دارد (Viola, 2009: 172). فردی که به اعتراض وجدانی مراجعه می‌کند؛ نمی‌خواهد قانون مورد انتقاد برای همه لغو شود؛ فقط اعلام می‌کند که وی حاضر به پیروی از آن نمی‌باشد؛ هرچند دیگر افراد جامعه به اطاعت از آن مقرره ادامه می‌دهند و این امر با خواسته معترض تداخل ندارد. در واقع نافرمانی مدنی، حاکمیت قانون را زیر سوال می‌برد؛ اما اعتراض وجدانی آن را به صورت موقت و موردی محدود می‌کند. تایید دیگر بر فرضیه مجزابودن، بحث نافرمانی مدنی نسبت به موضوع اعتراض وجدانی استناد متفاوت دکترین داخلی در حوزه مقررات بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که در بخش‌های قبلی دیده شد؛ مستندات فراملی مانند ماده ۱۸ منشور جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تثبیت‌کننده حق بر آزادی وجدان هستند و در باب نافرمانی مدنی، مولفین به دیگر مواد این کنوانسیون‌ها ارجاع می‌دهند؛ مانند مواد ۲۸

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

و ۲۹ منشور[1]، همچنین مقدمه و ماده ۲ میثاق (ارسطا، اکبری، ۱۳۹۶: ۳۸)، که جمیع این مستندات اخیر در قیاس با مواد مرتبط با اعتراض وجدانی نشان‌دهنده عمومی و سیاسی بودن بحث نافرمانی مدنی است و در مقابل مسأله تحت مطالعه در این مقاله بیشتر مربوط به باطن و اعتقادات شخصی شهروندان می‌شود.

٤-١. مفهوم مامور عمومی

در برخی متون علمی، مفهوم و معنی واژه مامور یا مقام عمومی[2] به مثابه کارمند دولت که توسط رای مردم یا فرایند استخدامی جایگاه خود را تصدی کرده عنوان شده است. به بیانی دیگر این نوع مامور شخصیتی عمومی می‌باشد که وظیفه پیگیری، نظارت و اجرای سیاست‌های حکومت را بر عهده دارد و نحوه تصدی مقام به طریق مردم‌سالاری یا دیوان‌سالاری، اهمیتی در توصیف آن ندارد (Adams, 2000: 1166). ماموران عمومی عناصر حاکمیت به شمار می‌آیند و اجازه دارند اقتدار حکومت و رژیم سیاسی حاکم را اعمال کنند. تفاوت آنها با دیگر شهروندان این است که در زمان انجام وظایف خویش نمی‌توانند در مورد قوانین و سیاست‌های هیات حاکمه نظر شخصی خود را عنوان کنند و فقط اجازه دارند دستورات دولت را به اجرا بگذارند. اضافه بر اینها ماموران عمومی رابطه خاصی با قانون دارند زیرا آنان سوگند به یاد آورده‌اند که در هر شرایطی خادم و وفادار به مقررات خواهند بود. تفاوتی دیگر و مهم بین این صنف و شهروندان عادی این است که ماموران موظف به پیگیری منفعت عمومی هستند و باید همیشه آن را بر منافع شخصی ارجحیت بخشند (Shinar, 2013: 606). از منظر بخشی از حاکمیت که در آن مامور عمومی فعال است هم باید گفت که در کل، نظر دکترین خارجی به این شرح اعلام می‌شود: مامور یا مقام

---

۱. ماده ۲۸: هرکس حق دارد در سطح اجتماعی و جهانی سامانه و نظامی حاکم شود که حقوق و آزادی‌های این اعلامیه را محقق کند. ماده ۲۹: ۱. هرکس فقط نسبت به اجتماعی مسئول است که در آن رشد آزاد و کامل شخصیت وی امکان‌پذیر می‌باشد. ۲. هرکس در اجرای حقوق و در برخورداری از آزادی‌های خویش، تنها از محدودیت‌هایی پیروی می‌کند که قانون منحصرا به منظور تامین حقوق و آزادی‌های دیگران، از جمله برای تحقق بخشیدن به اخلاق، نظم و مصلحت عمومی، در یک جامعه مردم‌سالار وضع کرده باشد.۳. تحت هیچ شرایطی نمی‌توان حقوق و آزادی‌های مزبور را به نحوی اجرا کرد که با اهداف و اصول ملل متحد تعارض داشته باشد.

2. Public Official.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

عمومی عضوی از حاکمیت است و وی می‌تواند در سه قوه حکومتی فعال باشد و از این حیث، تفاوتی بین مقام یا مامور عمومی قوه مقننه، مجریه و قضاییه وجود ندارد و کارکنان این سه دسته همه شامل این صنف می‌شوند (Pieth and Others, 2007: 58-59). در ادبیات علمی داخلی هم در مورد مفهوم مامور عمومی بحث به عمل آمده است؛ برخی‌ها موضوع مامور یا مقام عمومی را مجزا از دیگر اصناف مرتبط با کارکنان حکومت توصیف می‌کنند و فقط مقامات عالی و مدیران کلان را جزو آن دسته شناسایی کرده‌اند؛ بنابراین از منظر چنین دکترینی، هر کارمند حکومتی یا مستخدم عمومی، مامور یا مقام محسوب نمی‌شود (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). بعضی از علمای حقوق هم تاکید بر قلمرو توصیف صنف ماموران و مقامات عمومی دارند؛ به این معنی که اگر بحث در باب حقوق اداری مطرح گردد، مامور عمومی به فردی گفته می‌شود که جزو بدنه قوه مجریه باشد و از کارکنان دولت به معنی محدود و خاص کلمه به حساب آید. از این حیث، مامور عمومی همان مامور دولتی تلقی می‌گردد؛ ولی از دیدگاهی متفاوت و با در نظر گرفتن قلمروی حقوق کیفری و رسالت‌های خاص این شاخه از علم حقوق، ماموران عمومی یا دولتی، همه کارکنان حاکمیت و سه قوه را در نظر می‌گیرد و تفاوتی بین متصدیان امور اجرایی، قضایی و دیگر بخش‌های نظام حاکم وجود ندارد (مظهری و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۷)؛ که تفسیر اخیر با آنچه از طرف دکترین حقوقی خارجی بیان شده است تطبیق بیشتری دارد.

۲. اعتراض وجدانی ماموران عمومی در ایتالیا

۱-۲. جایگاه مامور عمومی در نظام حقوقی ایتالیا: حقوق و وظایف

بند اول ماده ۳۷۵ قانون کیفری ایتالیا در مورد مفهوم مامور عمومی این‌گونه بیان می‌کند: «ماموران عمومی افرادی هستند که خدمات عمومی در امور قانون‌گذاری، قضایی و اداری ارائه می‌کنند.» از نظر برخی‌ها، مامور عمومی در یک اداره دولتی مشغول به خدمت است و اعمالی را بر عهده دارد که تجلی قدرت حاکمیت و رفع منفعت همگانی به شمار می‌آید (Miele, 1957: 684). از حیث حقوق کارکنان بخش دولتی باید گفت که همه ماموران عمومی از آزادی‌های بیان شده در قانون اساسی بهره‌مند می‌شوند؛ خصوصا در مورد

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

آزادی مذهبی (اصل ۱۹)[۱] و آزادی بیان (اصل ۲۱).[۲] اضافه بر اینها، آزادی‌های شناخته شده در «اساسنامه کارکنان»[۳]، یعنی یکی از اصلی‌ترین منابع قلمروی حقوق کار ایتالیا، برای ماموران عمومی قابل اعمال می‌باشند و کارکنان حکومت از این قواعد مستثنی نیستند. این مسائل شامل آزادی اندیشه (ماده ۱)، منع تفتیش عقاید کارکنان (ماده ۸) و منع تبعیض بر اساس عقاید کارکنان (مواد ۱۵ و ۱۶) می‌شوند.[۴] برای توصیف وظایف ماموران عمومی در نظام حقوقی ایتالیا باید به دو اصل قانون اساسی مراجعه کرد: نخست اصل ۲۸، که بر اساس آن کارکنان بخش عمومی موظفند فقط بر اساس قانون اعمال خود را اجرا کنند؛ به این معنی که دستورات مقررات نقشه راه ماموران عمومی در انجام وظایف و رساندن خدمات عمومی به مردم ملاک قرار می‌گیرند و میل شخصی مطلقا نمی‌توانند در این حوزه دخیل باشند. دوم اصل ۵۴، که به مسائل عام و خاص تقسیم شده است. در بند اول مقرره مذکور، همه شهروندان فراتر از اینکه مامور عمومی محسوب شوند یا خیر؛ موظف هستند نسبت به حاکمیت وفادار باشند و باید از قانون اساسی و دیگر منابع حقوقی پیروی کنند. در بند دوم به صورت خاص به مسأله ماموران عمومی پرداخته شده و قانون اساسی مقرر می‌دارد که این

---

۱. «هر فرد حق دارد آشکارا و آزادانه عقاید مذهبی خود را به هر شکلی اعم از انفرادی یا جمعی اظهار نموده، در مورد آن به تبلیغ بپردازد و مراسم مذهبی خود را به صورت فردی یا جمعی انجام دهد، مشروط بر این که شعائر آن مغایر با اخلاق حسنه نباشد.»

۲. «هر فرد حق دارد عقاید خود را به صورت گفتار، نوشتار و یا هر وسیله نشر دیگری ابراز کند.»

۳. Statuto dei Lavoratori.

۴. «اساسنامه کارکنان» در چارچوب قانون شماره ۳۰۰ سال ۱۹۷۰ تصویب شده است.

ماده ۱: «کارکنان در محل کار خویش، بدون در نظر گرفتن مسائلی چون اعتقاد سیاسی، اجتماعی و مذهبی و به شرط احترام به قانون اساسی و مفاد این مقرره، آزاد هستند عقاید خود را ابراز کنند.»

ماده ۸: «کارفرمایان از تفتیش عقاید سیاسی، اجتماعی و مذهبی کارکنان خود منع شده‌اند؛ این ممنوعیت شامل زمان استخدام و همچنین دوره جاری بودن رابطه کاری می‌شود. چنین محدودیتی در مورد کل مسائل غیرمرتبط با قلمروی قرارداد کاری طرفین صدق می‌کند.»

بند اول ماده ۱۵: «در قرارداد کاری، هر شرطی مبنی بر الزامی بودن یا منع عضویت در تشکلات صنفی کارکنان قابل قید نمی‌باشد.»

بند اول ماده ۱۶: «اعمال دستمزدهای متفاوت و تبعیض‌آمیز بر مبنای مسائل عنوان شده در ماده ۱۵ ممنوع می‌باشد.»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

افراد باید به طریق بیان سوگند رسمی، پیروی خویش از نظام حاکم را اعلام کنند. از این حیث، قانون اساسی در مورد نحوه کار ماموران از واژه‌های «انضباط و شرافت»[1] استفاده می‌کند که تفسیر دکترینی آنها این‌گونه بیان می‌شود: این دو کلمه در کنار هم از یک طرف به معنی احترام به قوانین مرتبط با مقام مامور عمومی و همچنین پیروی از دستورات مافوق اداری شمرده می‌شود و از طرفی دیگر به مثابه کرامت جایگاه فرد متصدی امور عمومی که باید به طریق برخوردی معقول و همراه با آداب مناسب نزد انظار عمومی تجلی پیدا کند به حساب می‌آید (Durante, 2012: 4). اضافه بر اینها، وظایف ماموران عمومی، خصوصا بحث وفاداری به نظام حاکم و پیروی مطلق از مقررات در قوانین عادی متعددی هم بیان شده‌اند که می‌شود برای مثال به فرمان ریاست جمهوری شماره ۳ سال ۱۹۵۷ در مورد کارکنان بخش دولتی، قانون شماره ۱۶۵ سال ۲۰۰۱ در باب رابطه کاری مستخدمین اداره‌های عمومی و فرمان ریاست جمهوری شماره ۶۲ سال ۲۰۱۳ اشاره کرد (Ruscazio, 2015: 18). اگر بخواهیم فقط حقوق مامور عمومی را تحلیل کنیم؛ متوجه می‌شویم که ظاهرا بین موضوعات ذکر شده و رجوع به اعتراض وجدانی، که اصلی متصل با حقوق بنیادینی چون آزادی دینی و اندیشه می‌باشد، تعارضی محقق نمی‌شود. البته با بررسی اختصاصی وظایف ماموران عمومی مشکلات تجلی پیدا می‌کنند، زیرا وفاداری این اشخاص به مقررات حاکمیت ایجاب می‌کند تا یک دوگانگی واضح بین حق مراجعه به اعتراض وجدانی و انجام رسالت عمومی آنان به وجود آید.

۲-۲. رابطه مامور عمومی و اصل اعتراض وجدانی در مقررات و دکترین ایتالیا

دکترین ایتالیا نسبت به این دوگانگی نظرهای متفاوتی اعلام کرده است؛ برخی‌ها چنین تضادی را رد می‌کنند و می‌فرمایند که اتفاقا بروز تداخل میان اعتقادات وجدانی مامور و وظایف این مقام در باب رفع حوائج مراجعین به دستگاه‌های حکومتی سبب می‌شود تا نظام حاکم متوجه آرمان‌گرایی متصدی مقام دولتی شود (Sperti, 2017: 27) و چنین مسأله‌ای یک امتیاز اخلاقی برای کارمند به شمار می‌آید. در همین راستا، مولفین با استناد به

1. Disciplina e onore.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

مقررات موجود و پیش‌بینی موارد خاص برای اعمال مصونیت نسبت به اصل پیروی از مقررات و انجام وظایف محوله توسط ماموران عمومی به این نتیجه می‌رسند که در ساختار حقوقی این کشور، روزنه‌ای برای رجوع به اعتراض وجدانی برای مستخدمین حکومت محفوظ می‌باشد (Ruscazio, 2015: 23)؛ زیرا بند ۱ ماده ۱۱ قانون آداب کارکنان بخش عمومی[1] مقرر می‌دارد که «مامور در موارد استثنایی با ذکر دلیل قانع‌کننده و دقیق می‌تواند از انجام وظایف خویش خودداری به عمل آورد.» البته مقرره مذکور صراحتا اجازه رجوع به اعتراض وجدانی را عنوان نکرده است؛ ولی پشتیبانان این نظریه، سکوت قانون را به نفع استدلال علمی خود تفسیر می‌کنند و این‌گونه بیان می‌دارند که اگر مامور با رجوع به اعتقادات باطنی نتواند بی‌طرفی خویش را در ارائه خدمت همگانی حفظ کند؛ پس با استناد به قانون فوق می‌تواند از انجام رسالت اداری امتناع ورزد (Ibid., 2015: 23). در مقابل، مولفین دیگری تاکید بر مقام خاص متصدی بخش عمومی دارند و نظر آنها این گونه ذکر می‌شود که بنا به اولویت جنبه عمومی خدمت ارائه شده توسط مامور نسبت به حقوق بنیادین مطرح شده در مقررات مربوطه، این مقام نمی‌تواند عقیده شخصی خویش را بر انجام وظایف شغلی ترجیح دهد (Sperti, 2017: 28)؛ بویژه که در این مورد، قانون اساسی هم در بند دوم اصل ۹۷ مقرر می‌دارد که اداره‌های عمومی باید بدون جانبداری،[2] اعمال حاکمیتی خویش را انجام دهند؛ به این معنی که کارکنان عمومی نمی‌توانند عقاید خود را بر روند کاری برتر محسوب کنند. به بیانی دیگر، اصل عدم جانبداری اداره‌های عمومی با اصولی چون برابری شهروندان نزد قانون و عدم تبعیض افراد، پیوندی عمیق خورده است؛ برای همین، دکترین مخالف نظریه اعتراض وجدانی ماموران عمومی، توسل به چنین حقی را مغایر با معیارهای بیان شده عنوان کرده و اجازه صدور مصونیت برای کارکنان دولت را مخالف با حاکمیت قانون شناسایی می‌کنند (Albesano, 1993: 22). برای تاکید بیشتر بر دیدگاه خود، علمای طرفدار این نظریه چنین مثالی را مطرح می‌کنند: قانون شماره

1. Codice di Comportamento del Pubblico Dipendente.
2. Imparzialità.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]
[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

۷۶ سال ۲۰۱۶ اجازه ازدواج افراد همجنس‌گرا در نظام حقوقی ایتالیا را صادر کردند و اینها می‌توانند با مراجعه به شهرداری‌ها، فرایند اداری این موضوع را پیگیری کنند. مخالفین اعتراض وجدانی اعلام داشته‌اند که در این مورد، مامور عمومی نمی‌تواند با استناد به دلایل اعتقادی از ثبت پیوند افراد مذکور امتناع ورزد (Paris, 2011: 207)؛ زیرا اگر چنین اتفاقی تجلی پیدا کند؛ مامور با تضاد نسبت به اصول عدم‌جانبداری حکومت، عدم‌تبعیض شهروندان و برابری افراد نزد قانون روبه‌رو می‌گردد.

۳-۲. رابطه مامور عمومی و اعتراض وجدانی در رویه قضایی ایتالیا

۱-۳-۲. دادگاه عمومی

در سال ۱۹۸۱ ، دادگاه شهر تورین[1] خانمی که پیرو دین شاهدان یهوه[2] بود را از اتهام امتناع از وظایف قانونی مامور عمومی تبرئه کرد. بر اساس ماده ۳۲۸ قانون کیفری، مامور نمی‌تواند نسبت به انجام وظایف خود در راستای تحقق رسالت خویش و رفع نیازهای همگانی امتناع کند. در واقع، متهم به عنوان عضو هیات منصفه در یک محکمه جزایی انتخاب شده بود و چون اعتقادات دینی وی نسبت به مسائل مرتبط با پرونده تحت بررسی تعارض داشت؛ به ایفای وظایف پیش‌بینی‌شده در قانون امتناع ورزید و با اتهام مذکور مواجه شد. دادرس قضیه با استناد به حق متهم نسبت به بروز و پیروی از اعتقادات وجدانی خویش، در اعمال توازن بین مسئولیت قانونی مامور عمومی که موظف است از قواعد آمره پیروی کند و حق رجوع به اعتراض وجدانی وی به عنوان ابزاری برای حفظ کرامت و اعتقادات باطنی شهروندان، مفهوم اخیر را ارجح شناسایی کرد (Pretura Torino, 1981: 4). ناگفته نماند که این نتیجه‌گیری، ثمره جایگاه و ساختار خاص عضو هیات‌منصفه در نظام حقوقی ایتالیا می‌باشد؛ زیرا قاضی به این دلیل متهم را تبرئه می‌کند که غیر از موضوع تضمین آزادی‌های شخصی وی، فرد مستعفی می‌تواند به‌آسانی جایگزین شود؛ در واقع، لیست‌های شهروندان داوطلب متصدی این سمت بسیار طولانی هستند؛ بنابراین اگر هم عضو منصوب شده با ذکر دلایل

1. Torino.
2. Testimoni di Geova.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

دقیق و قانع‌کننده[1] بخواهد از ادامه همکاری با مقامات قضایی خودداری کند؛ در روند رسیدگی به پرونده کیفری، یعنی همان اعمال وظیفه عمومی شناسایی شده در قوانین، اخلالی ایجاد نمی‌شود و خدمت همگانی متوقف نمی‌گردد (Ibid., 1981: 7).

۲-۳-۲. دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور ایتالیا در سال ۲۰۰۰ مامور انتخاباتی را از اتهام تخلف موضوع ماده ۱۰۸ فرمان ریاست جمهوری شماره ۳۶۱ سال ۱۹۵۷ مبنی بر جریمه نقدی برای فردی که پس از انتصاب به عنوان مراقب و مامور عمومی ناظر بر شعبه انتخاباتی نمایندگان مجلس بدون ارائه دلیل موجه از محل برگزاری رای‌گیری خارج می‌شود، تبرئه نمود. نامبرده پس از قبول ماموریت و ورود به محل شعبه انتخاباتی، با وجود اعتقادات وجدانی متضاد نسبت به دیگر اعضای ناظر بر رای‌گیری و دقت بر این مسأله که محیط برگزاری انتخابات با نمادهای مذهبی متعدد تزیین شده بود؛ در مخالفت با جّو دینی ایجاد شده، شعبه را ترک کرده و شامل تخلف مذکور در قانون شده بود. قضات‌عالی اعلام کردند که مامور انتخاباتی می‌تواند، اگر محیط و شرایط حاکم بر آن با اعتقادات شخصی وی هماهنگ نباشند؛ از انجام وظایف قانونی خود امتناع کند؛ زیرا رجوع به اعتراض وجدانی در این امر، دلیلی موجه به حساب می‌آید که چنین مسأله‌ای با دستور ماده ۱۰۸ فرمان ریاست جمهوری سال ۱۹۵۷ مغایر نمی‌باشد (Corte Cassazione, 2000: 4). در قضیه‌ای دیگر، دیوان عالی کشور در سال ۲۰۰۹ ، یک دادرس را از اتهام امتناع از وظایف قانونی مامور عمومی (ماده ۳۲۸ قانون کیفری) تبرئه کرد. درواقع، متهم که در شعبه خویش مشغول به فعالیت بوده است؛ پس از مدتی متوجه حضور نماد صلیب، یعنی نشانی مسیحیت در اتاق کاری خود می‌شود. با استناد به اینکه وی از چنین دینی پیروی نمی‌کند و حضور آن نماد نزد دید این مامور عمومی سبب تعارض با باورهای وجدانی مقام قضایی مذکور شده، ایشان درخواست سلب صلیب را از مقامات صالح تقاضا می‌نماید و تا زمان حضور صلیب از ادامه ارائه خدمت در حوزه قضایی

---

۱. دادرس در این رای، مسائل شخصی، اعتقادی و وجدانی را ذیل دلایل قانع‌کننده مذکور در بند ۱ ماده ۱۱ قانون آداب کارکنان بخش عمومی بیان شده تفسیر کرده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

خودداری می‌کند. با پاسخ منفی مافوق اداری، قاضی شعبه دیگر در محل کار خود حاضر نشده و این سبب شکایت از وی گردیده بود. قضات‌عالی در این پرونده اعلام کردند که رسالت دستگاه‌های حکومتی، ارائه خدمات است و تا زمانی که این اصل مختل نشود؛ حتی عدم پیروی قاضی از قواعد آمره نباید دلیلی بر محکوم کردن مامور عمومی بیان شود؛ زیرا اگر این شخص با استناد به آزادی وجدانی خود نمی‌تواند اعمالی را انجام دهد؛ باید نظر وی محترم شمرده شود؛ بویژه که در این قضیه، روند دادرسی در شعبه مختل نشده و همکاران دیگری، پرونده‌های مربوطه را بررسی کرده و به نتیجه رسانده‌اند (Corte Cassazione, 2009: 4). در رای شماره ۲۱۷۴۸ سال ۲۰۰۷ دیوان عالی کشور در رابطه با مسأله اعتراض وجدانی ماموران عمومی حوزه بهداشت و پدیده مرگیاری، موضوعات ارزنده‌ای اعلام نمود. قضات‌عالی در این باب بیان کردند که مامور عمومی در صورت وجود سه شرط، نمی‌تواند به اعتقادات خویش برای عدم اجرای مرگیاری رجوع کند: اولا، بیمار در حالت اغما باشد و با توجه به دانش علم پزشکی در آن مقطع زمانی، پزشکان از بهبود بیمار قطع امید کرده باشند. ثانیا، بیمار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، اعلام توسل به مرگیاری در چنین مواقعی را بروز داده باشد. مسأله اخیر این‌گونه ثابت می‌شود که مسئولین اجرای مرگیاری باید در حوزه اعتقادات مکتبی بیمار کنکاش به عمل آورند و به این نتیجه برسند که چنین پدیده‌ای با تفکرات بیمار تعارض ندارد. ثالثا برای پزشک یا پرستار معترض، جایگزین وجود نداشته باشد. در پرونده تحت مطالعه دادرسان با استناد به مسائل بیان شده و رعایت شروط مذکور، اجرای مرگیاری را بلامانع اعلام کردند (Corte Cassazione, 2007: 11).

۳-۳-۲. دادگاه قانون اساسی

توسط رای شماره ۱۶۴ سال ۱۹۸۵ دادگاه قانون اساسی ایتالیا، مسأله تطبیق محتوای کلیات قانون ۷۷۲ سال ۱۹۷۲ با اصل ۵۲، مهم‌ترین سند حقوقی کشور را بررسی کرد. قانون بیان‌شده، اجازه عدم مشارکت شهروندان در دوره نظام وظیفه سربازی با استناد به دلالیل وجدانی را صادر می‌کرد و از طرفی دیگر، اصل مذکور قانون اساسی هم مقرر می‌دارد که

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

دفاع از وطن، یک رسالت مقدس هر عضو جامعه می‌باشد. معترضین با این استدلال که قانون عادی با فراهم کردن معافیت گسترده جوانان از دوره سربازی عملا قانون اساسی را نقض کرده است؛ درخواست ابطال مقرره شماره ۷۷۲ نزد دادگاه محافظ اصول والای نظام حاکم را مطرح کردند. در پاسخ به این اظهارات، دادرسان اساسی اعلام نموده‌اند که متن قانون اساسی در مورد وظیفه دفاع نظامی از کشور مسأله خاصی بیان نکرده است و موضوع مورد اشاره اصل ۵۲، وظیفه تعهد سیاسی به میهن می‌باشد که این رسالت، الزام به مسلح شدن و شرکت در دوره اجباری سربازی را دربرنمی‌گیرد. بنا بر این تفسیر، قضات اساسی درخواست معترضین را رد کرده و مقرره شماره ۷۷۲ را با روحیه اصل ۵۲ قابل تطبیق و متوازن بیان نموده‌اند (Corte Costituzionale, 1985: 3). دادگاه قانون اساسی در سال ۱۹۸۷، مقرره شماره ۱۹۴ سال ۱۹۷۸ در مورد سقط جنین و مجوز قاضی برای انجام آن توسط مادر زیر سن قانونی را با اصول قانون اساسی متضاد شناسایی نکرد. در این خصوص، ماده ۱۲ قانون بیان‌شده مقرر داشته که مادران زیر هجده سال فقط به شرطی می‌توانند سقط جنین را انجام دهند که ولی‌آنها این اجازه را صادر کند؛ در صورت مخالفت‌ولی، مادر می‌تواند به دادرس مراجعه و از وی مجوز عمل را کسب کند. با این شرایط، خانمی به دستگاه قضا رجوع کرده و اجازه سقط جنین را تقاضا نموده است. قاضی با استناد به اینکه سقط جنین مغایر با اعتقادات دینی او محسوب می‌شود، حق مراجعه به اصل اعتراض وجدانی را برای خود محفوظ دانسته و با مقرره مذکور، مخالفت به عمل‌آورده است؛ زیرا ماده ۹ صراحتا اجازه پزشکان و خدمه بهداشتی نسبت به اعمال اعتراض وجدانی را شناسایی کرده، اما در مورد قضات قانون چنین صراحتی ندارد و به بیانی دیگر، این حق را از مقامات قضایی سلب نموده است. در پاسخ به این اظهارات، دادگاه قانون اساسی اجازه رجوع به اعتراض وجدانی را برای دادرس نامشروع بیان کرده، زیرا در این رای، تفسیر مقام قاضی به مثابه مامور عمومی جنبه خاص پیدا می‌کند. قضات دادگاه قانون اساسی اعلام می‌کنند که جایگاه قاضی در بین ماموران عمومی بسیار ویژه به شمار می‌آید و نسبت به پزشکان متفاوت است. قانون اساسی اصولی خاص برای قضات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

عنوان کرده که در باب کارکنان دیگر حکومت به صورت اختصاصی بیان نشده‌اند. مثلا اصل ۱۰۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد که قاضی نمی‌تواند از مقام خود برکنار شود؛ زیرا وی باید مصون نسبت به هرگونه نفوذ تلقی گردد؛ ضمن اینکه طبق دستور ماده ۱۲ قانون تحت مطالعه، قاضی؛ مادر را ملزم به سقط جنین نمی‌کند؛ فقط مجوز آن را صادر می‌نماید (Corte Costituzionale, 1987: 3). در سال ۱۹۸۹، نهاد دادرسی اساسی با درخواستی دیگر مبنی بر ابطال بخشی از قانون ۷۷۲ سال ۱۹۷۲ در مورد شرایط و زمان دوره خدمت جایگزین نظام وظیفه سربازی موافقت به عمل آورد. به طریق رای شماره ۴۷۰ خود، قضات اساسی اعلام کردند که قانون با پیش‌بینی یک دوره مضاعف ۱۸۰ روزه ارائه خدمات مدنی برای افرادی که با استناد به مسائل اعتقادی از انجام خدمت سربازی امتناع می‌ورزند؛ قانون اساسی را در رابطه با اصل ۳ در باب برابری همه شهروندان نزد قانون نقض کرده است. به‌کلامی دیگر، نظر دادرسان این بوده که اگر فردی نمی‌خواهد مسلح شود؛ قانون نمی‌تواند نسبت به ایشان تبعیض اعمال کند و وی را مجبور به سپری کردن دوره‌ای مضاعف کند؛ در واقع همان زمان یک ساله که برای دوره سربازی پیش‌بینی شده است، باید برای معترضین وجدانی که در حوزه مدنی، خدمت جایگزین خود را انجام می‌دهند هم درنظر گرفته شود (Corte Costituzionale, 1989: 4). در سال ۱۹۹۱، موضوعی دیگر در رابطه با حق ماموران عمومی نسبت به اعمال اعتراض وجدانی نزد دادگاه قانون اساسی مطرح شد. یک نظامی پیرو دین شاهدان یهوه نسبت به اجرای دستورات مافوق خود به دلیل مغایرت آن با اعتقادات خویش مقاومت می‌کرد. همین رویکرد سبب شد تا مقامات نظامی، او را به دادگاه معرفی کنند؛ مسأله این مامور متخلف نزد دادگاه قانون اساسی طرح شد و با نظر قضات نسبت به تطبیق یا مغایرت قانون شماره ۷۷۲ سال ۱۹۷۲ در باب حقوق نظامیان و مراجعه آنها به اعتراض‌وجدانی[1] در قیاس با اصل ۱۹ قانون اساسی (آزادی دینی) روبه‌رو شد. قانون بیان شده اجازه محدودی برای سرپیچی از دستورات نظامیان مافوق را برای نیروهای پایین‌دستی تعریف می‌کرد و متهم این‌گونه عنوان کرده بود که عدم ذکر دلایل

1. Norme sul riconoscmento dell’obiezione di coscienza.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

مذهبی به صورت واضح در قانون، وی را از بهره‌مند شدن نسبت به اصل ۱۹ قانون اساسی منع می‌کند. دادگاه قانون اساسی باوجود بیان اینکه نظامی موظف است از دستورات مافوق پیروی کند؛ اما این را هم مطرح کرد که تفسیر محافظه‌کارانه محاکم نظامی از حق اعتراض وجدانی، عملا اجازه استفاده از این اصل را برای سربازان دشوار ساخته است؛ از این‌رو در این قضیه، قانون بیان شده با اصول قانون اساسی متضاد عنوان شد (Corte Costituzionale, 1991: 4). در سال ۲۰۱۰، قضات اساسی در باب مسأله اعتراض‌وجدانی مامور شهرداری مبنی بر مخالفت با رسمیت‌بخشیدن به ازدواج یک زوج همجنس‌گرا، نظر خود را اعلام کردند. در این قضیه، زوج مذکور پس از عدم ثبت عقد توسط مامور به دادگاه مراجعه نمودند و اعتراض خویش را به تصمیم کارمند شهرداری ارائه کردند. قاضی پرونده با توجه به عدم صراحت قوانین مدنی آن زمان در مورد مجاز یا ممنوع بودن ازدواج همجنس‌گرایان و تعارض این مسأله با آزادی‌های بیان شده در قانون اساسی (خصوصا با اصول ۲ و ۳ در باب برابری همه شهروندان نزد قانون و عدم تبعیض آنها)، نظر دادگاه قانون اساسی را تقاضا کرد (Corte Costituzionale, 2010: 1). در پاسخ دادرسان، بیان داشتند که بحث مجاز یا ممنوع بودن ازدواج همجنس‌گرایان خارج از صلاحیت محکمه می‌باشد و قانون‌گذار باید به مسأله ورود پیدا کند و در این امر، قوانین صریح وضع شوند؛ ضمن اینکه بین قانون مدنی و قانون اساسی تضادی وجود ندارد؛ زیرا حتی اسناد بین‌المللی منطقه‌ای مانند معاهدات اتحادیه و شورای اروپا، اجباری برای کشورهای عضو برای رسمیت‌بخشیدن به عقد همجنس‌گرایان اعمال نکرده‌اند و هر کشوری بر اساس فرهنگ خود با موضوع برخورد می‌کند (Ibid., 2010: 10)؛ بنابراین، عمل مامورعمومی مبنی بر مخالفت با ثبت این ازدواج، غیرقانونی به شمار نمی‌آید و اعتراض وجدانی وی طبق دلایل مذهبی قابل قبول است.[۱]

---

۱. موضوع نظام حقوقی، اعتراض‌وجدانی ماموران عمومی ایتالیا در سال ۲۰۱۴ تحت بررسی کمیته حقوق اجتماعی شورای اروپا هم قرار گرفت؛ این نهاد در اعلام نظر خود بیان کرد که حکومت ایتالیا در کل، مصادیق مربوط به حق اعتراض‌وجدانی کارکنان دولت را رعایت کرده است (Cembrani, 2016: 12). در واقع، معترضین عنوان کرده بودند که حکومت مذکور با صدور اجازه گسترده مبنی بر حق استفاده کارکنان عمومی از اصل اعتراض وجدانی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایتالیا، رابطه اقتدار حکومت و آزادی شهروندان در امر حق رجوع ماموران عمومی به اعتراض وجدانی و مخالفت این صنف با انجام وظایف قانونی مربوط به ارائه خدمات همگانی با استناد به مسائل باطنی، اعتقادی، شخصی، فلسفی یا دینی به‌سختی قابل ترسیم می‌باشد. در برخی مواقع، محاکم این حق را شناسایی کرده و رابطه دو مولفه بیان شده را به نفع آزادی شخصی تفسیر می‌کنند؛ ولی در مواردی دیگر، اصل حاکمیت قانون و جنبه قدرت عمومی را بر آزادی وجدانی ماموران دولت ارجحیت می‌بخشند؛ عدم رویه واحد نه تنها نزد محاکم قابل مشاهده است؛ بلکه دکترین هم بر این دوگانگی دامن می‌زند. دلایل این تعارض به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست‌اینکه، قوانین مربوطه در نظام حقوقی ایتالیا پراکنده و غیرصریح هستند و مقررات جامع و منسجم در باب اعتراض وجدانی مامورین عمومی وجود ندارد؛ که این امر نیاز یک نظام حقوقی توسعه‌یافته و کامل را هرگز رفع نمی‌کند. دومین دلیل هم در حوزه تفسیر مقررات موجود تجلی پیدا می‌کند؛ زیرا هر دادگاهی یا هر حقوقدانی، اصناف مربوط به مامورین عمومی و جایگاه آنان را به صورت شاذ و ویژه شرح می‌دهد. برخی‌ها بین دسته‌های مختلف کارکنان بخش عمومی تفکیک قائل می‌شوند و به عنوان مثال، قضات را تحت هیچ شرایطی مشمول حق رجوع به اعتراض وجدانی نمی‌دانند؛ زیرا بر اساس دستور قانون اساسی و مقتضیات این صنف، دادرس باید اولا همیشه تابع قانون باشد و نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی میل خویش را حتی به نام عمیق‌ترین اعتقاداتش بر اجرای قانون ارجح بداند و ثانیا جایگاه و مقام وی هرگز قابل انتقال، جابه‌جایی و تغییر نیست؛ البته استدلال اخیر بیشتر جزو نظریه و رویه دادگاه قانون اساسی است و حتی دیوان عالی کشور به این تفسیر پایبند نمی‌باشد. نهاد بیان شده با رویه‌ای متفاوت نسبت به

حقوق مراجعین به اداره‌ها و سامانه بهداشت دولتی را خدشه‌دار می‌کند؛ پاسخ کمیته این‌گونه بیان شد که پس از مطالعه رویه عملی می‌شود ادعا کرد که بین دو اصل مذکور، یعنی حق ماموران دولتی در باب استناد به اعتراض وجدانی برای امتناع از ارائه خدمات عمومی و حق مردم به بهره‌مند شدن از این خدمات، حکومت رم باوجود نوسانات موجود توانسته است با پیش‌بینی مصادیق خاص برای اعمال مصونیت‌های ویژه ماموران عمومی، توازنی منطقی اجرا کند (Ibid.: 13).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

همکاران فعال در حوزه حقوق عمومی و با دیدگاهی معتدل‌تر، حق استناد مامورین عمومی به اعتراض وجدانی را مشروع می‌داند و تفاوتی از این حیث، بین منصب قضا و دیگر مقامات حکومتی شناسایی نکرده است. اضافه بر این، ملاک مهمی که دیوان عالی به آن متوسل می‌شود؛ عدم ایجاد اخلال در ارائه خدمات عمومی می‌باشد؛ به این معنی که اگر اعتقادات وجدانی مامور عمومی به وی اجازه انجام وظیفه قانونی را نمی‌دهند؛ فقط به این شرط اعتراض وجدانی قابل اعمال است که با عدم اجرای مسئولیت خویش در روند کاری اداره خلا ایجاد نکند و جایگزینی برای تصدی آن مقام پیش‌بینی شده باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد رویه محاکم عمومی و دیوان عالی نسبت به آرای بررسی شده دادگاه محافظ قانون اساسی کامل‌تر و منطقی‌تر باشد؛ زیرا در تصمیمات دادرسان عمومی تالی و عالی، موضوع مهم نوع فعالیت مامور عمومی نیست (مامور قضایی یا غیر قضایی)؛ بلکه اولا حق همه شهروندان از جمله کارکنان بخش عمومی نسبت به بهره‌مند شدن از آزادی‌های مذکور در قانون اساسی و ثانیا مستمر بودن ارائه خدمات عمومی توسط حکومت شاخص‌های مورد بررسی می‌باشند. از این حیث، اگر نظام حقوقی ایتالیا در کلیات خود بتواند با رویه دیوان عالی به مثابه مهم‌ترین نکته قوت سامانه حکومتی خویش تطبیق پیدا کند و مقرراتی وضع شوند که به همه ماموران عمومی اجازه استناد به اعتراض وجدانی را صادر کنند؛ بدون شک، چنین امری کمکی جدی در راستای تکمیل و ارتقای رژیم سیاسی–حقوقی تحت مطالعه خواهد بود و این مسأله، به شرط تطبیق با اوضاع فرهنگی هر کشوری، می‌تواند الگویی مناسب برای نظام‌های در حال توسعه هم به شمار آید؛ زیرا هر سامانه مردم‌سالار برای تثبیت خود نیاز دارد حق آزادی وجدانی شهروندان را تضمین کند و ایجاد توازن بین اقتدار دولت و اعتقادات افراد بدون احترام به تفکرات عمیق مردم و اعتراض وجدانی آنها، حتی در مورد اصناف خاص مانند ماموران عمومی غیرممکن می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

منابع

فارسی

۱. ارسطا، محمد جواد و مینا اکبری (۱۳۹۶)؛ «تاملی بر جایگاه نافرمانی مدنی در اسناد بین‌المللی، فقه سیاسی شیعه و نظام حقوقی ایران»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۴، شماره ۲، ۳۳-۶۰.

۲. خسروی، حسن (۱۳۹۲)؛ حقوق اساسی ۱، تهران: دانشگاه پیام نور.

۳. طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۹۳)؛ حقوق اداری، تهران: سمت.

۴. غمامی، سیدمحمد مهدی، حسین عزیزی (۱۳۹۵)؛ «تحلیل انتقادی رویکردهای اثباتی به قانون، بررسی موردی دیدگاه‌های هانس کلسن و هربرت هارت»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱، ۱۵۹-۱۳۹.

۵. قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۵)؛ بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان.

۶. مظهری، محمد، فرزاد جنگجوی و علیرضا ناصری (۱۳۹۴)؛ «تحلیل بر تعدیات مامورین دولتی از حدود اعمال قدرت رسمی موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه حقوق اداری، دوره ۲، شماره ۷، ۵۵-۳۳.

۷. ورعی، سید جواد (۱۳۹۴)؛ بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، تهران: سمت.

لاتین

1. Adams, Kate (2000). “Redefining Public Officials and Public Figures: A Washington State Primer” Seattle University Law Review, Vol. 23, 1155-1187.
2. Albesano, Sergio (1993). Storia dell'obiezione di coscienza in Italia, Treviso, Santi.
3. Bertelsen, Soledad (2013). “Conscientious Objection of Health Care Providers: Lessons from the Experience of the United States”, Notre Dame Journal of International and Comparative Law, V. 3, N. 1, 123-148.
4. Cembrani, Fabio (2016). *L’obiezione di coscienza nella relazione di cura*, Torino, SEED.
5. Corte Costituzionale, 6 maggio 1985, n. 164.
6. Corte Costituzionale, 19 luglio 1989, n. 470.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

7. Corte Costituzionale, 25 maggio 1987, n. 196.
8. Corte Costituzionale, 19 dicembre 1991, n. 467.
9. Corte Costituzionale, 15 aprile 2010, n. 138.
10. Corte Cassazione, 6 aprile 2000, n. 439.
11. Corte Cassazione, 16 ottobre 2007, n. 21748.
12. Corte Cassazione, 10 luglio 2009, n. 28482.
13. Domingo, Rafael (2015). "Restoring Freedom of Conscience", Journal of Law and Religion, V. 30, N. 2, 176-193.
14. Durante, Nicola (2012). "I doveri di fedeltà alla Repubblica", Federalismi, N. 1, 1-7.
15. European Court of Human Rights, 7 July 2011, n. 373334-08.
16. Ferrari, Giuseppe Franco (2008). *Introduction to Italian Public Law*, Milano, Giuffré.
17. Helzel, Paola (2017). "L'obiezione di coscienza incontro/scontro tra diritto naturale e diritto positivo: il caso dell'interruzione volontaria della gravidanza", Federalismi, N. 1, 1-18.
18. Marseglia, Giuseppe, Viola, Giuseppe (2007). *La responsabilità penale e civile del medico*, Macerata, Halley.
19. Miele, Giovanni (1957). *Funzionario pubblico*, Torino, UTET.
20. Navarro-Valls, Rafael, Martinez-Torron, Javier (1995). *Le obiezioni di coscienza: profili di diritto comparato*, Torino, Giappichelli.
21. Paris, Davide (2011). *L'obiezione di coscienza. Studio sull'ammissibilità di un'eccezione dal servizio militare alla bioetica*, Firenze, Passigli.
22. Pieth, Mark, Low, Lucinda, Cullen, Peter (2007). *The OECD Convention on Bribery: A Commentary*, Cambridge, Cambridge University Press.
23. Poli, Pier Francesco (2011). "Il mancato riconoscimento dell'obiezione di coscienza", Diritto penale contemporaneo, N. 1, 1-15.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]

24. Pretura di Torino, 16 gennaio 1981, n. 317.
25. Pugiotto, Andrea (1995). *Obiezione di coscienza nel diritto costituzionale*, Torino, UTET.
26. Ruscazio, Maria Chiara (2015). "Riflessioni di diritto comparato e canonico sull'obiezione di coscienza del pubblico funzionario", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, N. 11, 1-50.
27. Shanawani, Hasan (2016). "The Challenges of Conscientious Objection in Health Care", Journal of Religion and Health, Vol. 55. N. 2, 384-393.
28. Shinar, Adam (2013). "Dissenting From Within: Why and How Public Officials Resist the Law", Florida State Universty Law Review, Vol. 40, 601-658.
29. Silenzi, Emidio (1980). *L'obiezione di coscienza al servizio mlitare nel diritto internazionale*, Roma, Miltare.
30. Sperti, Angioletta (2017). "Obiezioni di coscienza e timori di complicità", Federalismi, N. 20, 1-31.
31. Viola, Francesco (2009). "L'obiezione di coscienza come diritto", Diritto e questioni pubbliche, N. 9, 169-185.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-02-20]

[DOI: 10.29252/qjal.7.21.115]